

## مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفدهم، شماره سی و سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

### شکل‌گیری ارتباطات حوضه دریاچه ارومیه و شرق آناتولی\*

دکتر علی یبنده<sup>۱</sup>

#### چکیده

حوضه دریاچه ارومیه با ویژگی‌های خاص جغرافیایی و طبیعی همواره مورد توجه گروه‌های مختلف جمعیتی در دوران پیش از تاریخ تا به حال بوده‌است. امکان ارتباط حوضه دریاچه ارومیه از طریق کرویدورهای چون کیل شین و حاج عمران با شمال بین‌النهرین بسیار آسانتر از برقراری ارتباط با سایر مناطق خصوصاً زاگرس مرکزی است. برخی شکل‌گیری را نتیجه مهاجرت مردمان شمال بین‌النهرین می‌دانند که به دنبال یافتن چراگاه‌های مناسب و وضعیت بهتر از طریق دره‌هایی که امروزه یخس غریبی حوضه دریاچه ارومیه را به شمال عراق وصل می‌کند، به این منطقه آمده‌اند. بر اساس شواهد باستان‌شناسی در دوره مس‌وسنگ ارتباط میان شمال غرب ایران و شرق آناتولی از طریق ارز روم، شرق رود ارس و حوالی دریاچه ارومیه صورت می‌گرفته است. اگرچه در بحث تشابهات فرهنگی باید روند تکامل جوامع را نیز در نظر داشت اما با توجه به مدارک و شواهد به نظر می‌رسد این فرهنگ نیز بیشتر متأثر از بین‌النهرین است و از طریق دره‌های میان کوهی زاگرس منتقل شده است.

واژه‌های کلیدی: حوضه دریاچه ارومیه، پیش از تاریخ، بین‌النهرین، آناتولی.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله ۱۳۹۶/۰۷/۰۳

alibinandeh@gmail.com

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۱/۲۲

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

۱. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینای همدان

### ۱. مقدمه

شمال غرب ایران - حوضه دریاچه ارومیه - و شرق آناتولی و بین‌النهرین همیشه مرکز تلاقی اقوام مختلف با ساختارهای متفاوت قومی و فرهنگی بوده و بیشتر دسته‌های مهاجر و یا مهاجمی هم که طی قرون و اعصار از شرق به غرب رفته‌اند، از این ناحیه عبور کرده‌اند؛ به طوری که می‌توان آن را چهار راهی برای عبور ملل و مرکزی برای تجارت دانست. بنابراین منطقه با توجه به وجود شاخص‌های جغرافیایی و فرهنگی، پیوسته از حیث مطالعات باستان‌شناسی و فرهنگی با اهمیت بوده و امروزه هم مورد توجه خاص قرار دارد.

حوضه دریاچه ارومیه با وسعتی در حدود ۵۱۸۷۶ کیلومتر مربع همرا با عناصر تشکیل‌دهنده آن از قبیل تپه‌ها، نواحی کوهستانی، فلاتها و تراسهای فوقانی در شمال غرب ایران قرار گرفته است. شاید مهمترین عارضه طبیعی این ناحیه دریاچه ارومیه باشد که منابع آبی آن به وسیله ۲۱ رودخانه دائمی، ۷ رودخانه فصلی و حدود ۴۰ مسیل و چشمه‌های داخل دریاچه و بارش‌های مستقیم باران و برف به صورت طبیعی تأمین می‌شود. این دریاچه در ارتفاع ۱۲۶۷ متری از سطح دریا واقع شده است. طول آن حدود ۱۳۰ تا ۱۴۰ کیلومتر و عرض آن بین ۱۵ تا ۵۰ کیلومتر متغیر است و عمق متوسط دریاچه را ۵۰ الی ۶۰ متر است.

#### ۱-۱. بیان مسئله

شمال غرب ایران توپوگرافی متنوعی دارد. در سراسر ناحیه هم مرز آن با ترکیه و عراق، کوه‌های مرتفع برف‌گیری از شمال به جنوب کشیده شده است. آب‌های حاصل از ذوب برف کوه‌های مذکور به صورت رودخانه‌های متعددی در دره‌های منطقه جریان می‌یابد و همجواری آن با دشت وسیع نخجوان در شمال (بخشی از قفقاز)، جنوب فلات آناتولی در شمال غرب و بین‌النهرین شمالی در غرب، به این منطقه وضعیت ویژه‌ای داده است. این ویژگی‌ها و دره‌های ارتباطی موجب شده است این مناطق بسیار زودتر از دوران تاریخی با هم ارتباط داشته باشند اما کیفیت، کمیت و چگونگی این ارتباط مورد واکاوی قرار نگرفته است. نظر به اهمیت موضوع و تلاش برای نشان دادن جنبه‌های مختلف شکل‌گیری ارتباطات، این پژوهش سعی دارد جنبه‌های مختلف آن را تبیین نماید.

#### ۱-۲. پیشینه پژوهش

از نظر فرهنگی و مطالعات باستان‌شناسی از قرن نوزدهم میلادی شمال غرب ایران و حوضه دریاچه ارومیه مورد توجه واقع شد و سپس باستان‌شناسانی چون دمرگان، شیندلر، استین، شولتز، کارلتون کون، براون، کلایس، دایسون و دیگران به منطقه آمده، به بررسی و کاوش پرداختند.

کاوش‌های باستان‌شناسی هفتون تپه از سال ۱۹۶۸ میلادی به مدت چندین فصل زیر نظر برنی انجام شد (Burney, 1970a, 1970b, 1972, 1973). در کنار این کاوش‌ها شناسایی و بررسی دشت سلماس نیز صورت گرفت (Kearnton, 1969). در شرق دریاچه ارومیه محوطه یانیک تپه در چندین سال متوالی مورد کاوش قرار گرفت (Burney, 1961, 1964, 1976).

همچنین باید به فعالتهای هیأت آلمانی به سرپرستی کلایس اشاره کرد که از اواخر دهه ۶۰ میلادی تا پیروزی انقلاب اسلامی به صورت منظم دنبال شد و محوطه‌های چون بسطام مورد کاوش قرار گرفت (Kliess, 1976). در اطراف ارومیه هیأت انگلیسی به سرپرستی براون در گوی تپه (Burton-Brown, 1948) و در سال 1971 میلادی کرومر و لیپرت تپه کردلر را مورد کاوش قرار دادند. (Krommer and Lippert, 1976). غار تمنا در مجاورت قلعه اسماعیل آقا و حاشیه رودخانه نازلو با هدف روشن شدن وضعیت این منطقه در دوران پارینه‌سنگی مورد کاوش قرار گرفت (Coon 1951)؛ همچنین می‌توان به کاوش محدود تپه سیوان در نزدیکی ارومیه (Solecki and Solecki 1973) و بررسی و گمانه زنی سولکی در حوضه دریاچه ارومیه (Solecki, 1999) بررسی‌های هیأت ایتالیایی به سرپرستی پکورگا و سالوینی (Pecorella and Salvini, 1984) اشاره کرد. بررسی‌های سوینی بخشی از شمال غرب کشور و کردستان را در بر گرفت (Swiny 1975)، پژوهش‌های باستان‌شناسی جنوب دریاچه ارومیه به صورت جدی با پروژه حسنلو توسط دایسون و هیأت همراه او در جنوب دریاچه ارومیه در محوطه‌های دالما (Hamlin, 1975)، حسنلو (Dyson, 1972)، حاجی فیروز (Voigt, 1983)، عقرب تپه (Muscarella, 1973)، پیزدلی (Dyson and Yong, 1960)، دینخواه (Muscarella, 1968)، سه‌گردان (Muscarella 1969, 1971a, 2003) و قلاتگاه (Muscarella, 1971b) فصل نوینی را در مطالعات باستان‌شناسی حوضه دریاچه ارومیه رقم زدند.

در این بین باستان‌شناسان ایرانی همچون علی اکبر سرفراز، محمدیوسف کیانی، بابک راد، حریرچیان، معصومی و حسن قره‌خانی در پیش از انقلاب اسلامی مطالعاتی را انجام داده‌اند که متأسفانه به جز چند مورد محدود، نتایج بیشتر این پژوهش‌ها منتشر نشده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر باستان‌شناسان ایرانی در این حوضه فعالیت کردند که از جمله می‌توان به کاوش‌های قلاچی (کارگر، ۱۳۸۳)، بازنگری لایه‌های فوقانی تپه حسنلو (Khatibshahidi, 2006) و کاوش‌های تپه ربط (Kargar and Binandeh 2009)، حیدری، (۱۳۸۶) و پژوهش‌های پیش از تاریخ حوضه زاب (Nobari et al, 2012)، بررسی استقرارهای پیش از تاریخ حوضه سیمینه‌رود (خطیب Binandeh et al, 2012).

شهیدی و بیننده، ۱۳۸۷) در جنوب دریاچه ارومیه اشاره کرد؛ همچنین در سال‌های اخیر در شمال این حوضه و حاشیه جنوبی رودخانه ارس گمانه‌زنی و کاوش‌هایی انجام شده که بیشتر در ارتباط با فرهنگ کوروارس بوده‌اند (Abedi et al 2015, Abedi et al 2014, Maziar 2010, Omrani et al 2012, Alizadeh et al 2015)

### ۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

همان‌طور که اشاره شد غنای آثار هزاره اول قبل از میلاد، خصوصاً آثار اورارتویی و مانایی در منطقه چنان است که بیشتر پژوهشگران را به سمت خود جذب می‌کند و از این رو است که مطالعات باستان‌شناسی و فرهنگی دوران پیش از تاریخ در مقایسه با این دوره‌ها چندان مورد توجه واقع نشده و در واقع ریشه‌های این ارتباطات به صورت بایسته مورد مطالعه قرار نگرفته‌است. در جستار حاضر کوشش بر این است که شکل‌گیری ارتباطات شرق آناتولی و حوضه دریاچه ارومیه در دوران پیش از تاریخ (نوسنگی و مس و سنگ) که به نوعی شروع ارتباطات تجاری و فرهنگی و پایه مطالعات بعدی است مورد توجه قرار گیرد.

## ۲. بحث و بررسی

### ۱-۲. نوسنگی

پس از هزاره دهم ق.م شاهد روند چیرگی روزافزون ساکنان علیای بین‌النهرین و دیگر مناطق شرق نزدیک بر محیط زیست به صورت گسترده هستیم؛ هرچند این روند، به سبب مدت زمان بسیار طولانی و تدریجی بودن قطعی سرعت تحولات آن، دیگر یک انقلاب تلقی نمی‌شود، اما تأکید بر تفاوت‌های بارز فرهنگ مادی و سنت‌های اجتماعی و اقتصادی بازتاب یافته است. (متیوز، ۱۳۹۳، ۹۱)

خاورمیانه یکی از اولین مناطق در جهان است که مردمان آن شروع به انتخاب و مراقبت از گیاهان و حیوانات نمودند که در نهایت منجر به اهلی کردن، یکجانشینی و زندگی در روستا شد و بشر توانست مدیریت خود بر طبیعت را افزایش دهد و به جای استفاده از پناهگاه طبیعی مانند غارها و فضاهای نیمه‌زیرزمینی، یک اتاق، دیوارهای نی یا حصیری، شروع به ساخت خانه نمود. در دوره نوسنگی، روستاها شامل چند اتاق خواب، ساختار مستطیل شکل منظم خشتی که چندین خانوار را در بر می‌گرفتند (ن. ک: Byard 2000; Moore et al. 2000).

این تحولات برای اولین بار در هلال حاصل‌خیز که شامل جنوب لوانت، شرق آناتولی، شمال بین‌النهرین و مناطق زاگرس است، اتفاق افتاد و پس از آن در مناطق پیرامونی رخ

داد (Broushaki et al, 2016).

ظاهراً شرایط زیست محیطی شمال غرب ایران خصوصاً حوضه دریاچه ارومیه تا هزاره هفتم قبل از میلاد برای زیست مساعد نبوده است (آجرلو، ۱۳۹۱)، پس از آن، حوضه دریاچه ارومیه شاهد تغییراتی است که امکان استقرار اولین جوامع نوسنگی مانند، اهرنجان، قره تپه حاجی فیروز، جلبر و احتمالاً لاورین را فراهم می آورد (Binandeh, 2012).

تا به حال در شمال غرب ایران محوطه‌ای که آثار نوسنگی بدون سفال را در بر داشته باشد شناسایی نشده است و ظاهراً قدیمی ترین استقرارها، محوطه‌های قره تپه (کارگر ۱۳۷۴)، اهرنجان (Talai, 1983 و کارگر، ۱۳۷۴) و حاجی فیروز (Voigt, 1983) و جلبر (رزاقی و فهیمی، ۱۳۷۵) هستند که اغلب در اطراف حوضه دریاچه ارومیه پراکنده‌اند. با این حال محوطه‌های اهرنجان و قره تپه در نزدیکی سلماس که توسط آقای کارگر کاوش شده‌اند از لحاظ زمانی قدیمی تر از حاجی فیروز پیشنهاد شده است<sup>۱</sup>. در سالهای اخیر نیز علاوه بر انتساب این دو محوطه به نوسنگی قدیم با سفال، محوطه‌های گردخلیکه، تپه مقصود، تپه قلات جلدیان، عسگرآبادبزلو نیز قدیمی تر از حاجی فیروز معرفی شده‌اند (طلایی و آجرلو، ۱۳۸۷)، ویت روستانشینی اولیه (حاجی فیروز) در حوضه دریاچه ارومیه را نتیجه مهاجرت مردمان شمال بین‌النهرین می‌داند و معتقد است این افراد که بیشتر به دامداری اشتغال داشتند به دنبال یافتن چراگاه‌های مناسب و وضعیت بهتر از طریق دره‌هایی که امروزه بخش غربی حوضه دریاچه ارومیه را به شمال عراق وصل می‌کند، به این منطقه آمده‌اند (Voigt, 1983).

جلبر از نخستین محوطه‌های استقرار در روستا، در غرب دریاچه ارومیه است که ساکنان آن خانه‌های خود را با خشت خام می‌ساختند، معماری و سفال جلبر مشابه حاجی فیروز است. صدف حلزون در تپه و استمرار وجود آن در لایه‌های گوناگون و همچنین وجود آثار سوختگی و خاکستر به همراه این یافته نشان می‌دهد که درصد نمک دریاچه ارومیه بسیار کمتر از میزان کنونی آن بوده است و شرایط زیست محیطی مناسبی برای رشد و تولید مثل این جاندار فراهم بوده است. جلبر از محوطه‌های نوسنگی با سفال حوضه شمال غرب ایران و مشابه و هم‌عصر با حاجی فیروز است (رزاقی و فهیمی، ۱۳۸۳). در بررسی‌های اخیر دشت ارومیه دوازده محوطه نوسنگی با میانگین مساحت یک و نیم تا سه هکتار شناسایی شده است (خان‌محمدی، ۱۳۹۳).

اهرنجان در شمال غرب دریاچه ارومیه قرار دارد. طلایی اولین کسی است که یک گزارش علمی در مورد این تپه منتشر کرده است (Talai, 1983). اهرنجان دوره‌های نوسنگی، مفرغ قدیم و میانی و آهن I و II را در خود دارد. مقدار زیادی قطعات سفالی

نوسنگی، سنگ ساب، سردوک و ابزارهای سنگی و استخوانی به دست آمده‌است. سفالهای نوسنگی اهرنجان به دو گروه داغدار و منقوش تقسیم می‌شوند که قابل مقایسه با سفالهای حاجی‌فیروز هستند (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۷۸: ۳۰۳ و کارگر ۱۳۷۴). قره‌تپه نیز در نزدیکی اهرنجان واقع شده است و داده‌های به‌دست‌آمده از آن با لایه‌های پایینی اهرنجان قابل مقایسه است. از نظر زمانی آن را هم‌افق نوسنگی و جارمو II در بین‌النهرین شمالی دانسته‌اند (کارگر، ۱۳۷۴).

پیش از تاریخ شرق دریاچه ارومیه بیشتر با کاوشهای چارلز برنی در یانیک تپه معرفی شده است. یانیک در شرق دریاچه ارومیه قرار دارد و استقرار نوسنگی آن از لحاظ فرهنگی ارتباط نزدیکی با حاجی‌فیروز دارد (Burney, 1961a, 1961b, 1962, 1964). اشیای مرمری ارتباط این دوره را با محوطه‌های زاگرس مانند جارمو سراب و شمشا نشان می‌دهد. شاید نمونه‌های نوسنگی یانیک قدیمی‌تر از مرحله های A-D حاجی‌فیروز باشند. البته نتایج داده‌های تاریخ‌گذاری رادیوکربن نیز این موضوع را تأیید می‌کند (ویت و دایسون، ۱۳۸۳: ۱۷۱). در دشت مغان و اردبیل، در محوطه قوشاتپه آثاری از دوره نوسنگی تا عصر آهن به دست آمده‌است (نوبری و پورفرج ۱۳۸۵). ظاهراً در شرق دریاچه ارومیه در محوطه امرکید شواهدی از گذر نوسنگی بدون سفال تا نوسنگی با سفال دیده شده است (درخشی و نوبری ۱۳۸۸: ۸).

## ۲-۲. مس‌وسنگ

به طور کلی به دوره‌ای که فاصله بین دو انقلاب فرهنگی نوسنگی - با تفاوت‌های منطقه‌ای که در طی آن تکنیک‌های تولید مواد غذایی و دائم استقرار روستا در ارتفاعات و مناطق مجاور ساخته شدند و انقلاب شهرنشینی که در طی آن برای اولین بار شهرها و سازمان‌های دولتی به وجود آمد، مس‌وسنگ (کالکولتیک) گفته می‌شود.

بعد از دوره نوسنگی که در حوضه دریاچه ارومیه با حسنلوی X (حاجی‌فیروز) شناخته می‌شود، مرحله بعدی دوره مس‌وسنگ است که برابر با حسنلوی IX (دالما) است. تپه دالما در نزدیکی محوطه حسنلوی قرار دارد و آثار به‌دست‌آمده گویای آن است که ساکنان دالما اتاق‌هایی اطراف یک حیاط مرکزی و محلی برای انبار داشتند. سفال، ابزارهای سنگی، سنگ‌ساب، سردوک، ابزارهای بافندگی و سفال بیشترین یافته‌ها را شامل می‌شوند (Hamlin 1975). مورد قابل توجه تدفین افراد بزرگسال به مانند یانیک تپه در خارج از زیستگاه صورت می‌گرفته است (هول ۱۳۸۱: ۱۰۱).

آثار این دوره ابتدا از حفاری‌های دالما تپه، سپس در تپه‌های حاجی‌فیروز و پیزدلی در دشت سلدوز و در سیوان در نزدیکی ارومیه شناسایی شد (ویت و دایسون ۱۳۸۲: ۱۶۷).

اخیراً هم در جنوب دریاچه ارومیه در محوطه لاوین (Binandeh et al 2012, Nobari et al 2012) و دوه گوز در شمال دریاچه شناسایی شده است (Abedi et al, 2015)؛ همچنین آثار مشابه دالما در منطقه اردبیل و محوطه قوشا تپه نیز گزارش شده است (نوبری و پورفرج ۱۳۸۵). در چغاماران سفال‌های منقوش مرحله سیاه‌بید قدیم همراه با سفال‌های منقوش دالما-عبید به دست آمده است که مشابه با نمونه‌های دالما در کنگاور هستند. همچنین مشابهت‌های جداگانه‌ای برای دوره دالما در ناحیه کنگاور نشان‌دهنده دوره عبید III در بین‌النهرین است (ویت و دایسون ۱۶۸:۱۳۸۲). در کاوشهای اطراف بیجار نیز در اطراف قزل‌اوزن (ساعت موشی ۱۳۹۲) و تپه قشلاق (مترجم و شریفی ۱۳۹۳) این نوع سفالها به دست آمده‌اند. ظاهراً سفال‌های منطقه کرمانشاه نسبت به حوضه دریاچه ارومیه تا حدودی جدیدتر هستند و گسترش این نوع سفال را از این حوضه به مناطق اطراف بوده است (Levin and young 1988).

آثار پیزدلی در جلگه سلدوز معرف فرهنگ حسنلوی VIII است و یک روستای کشاورزپیشه در این دوره است. نقوش پیزدلی مشابه فرهنگ سفالی عبید در شمال عراق است (Dyson and Young 1960). فرهنگ پیزدلی مدت زمان طولانی در منطقه استمرار داشته است؛ به طوری که در حسنلو بقایای قابل توجهی از فرهنگ پیزدلی به دست آمده است. ملارت فرهنگ عبید را در مس‌وسنگ جدید قرار می‌دهد و احتمالاً در اواخر فرهنگ عبید است که نفوذ آن در پیزدلی آشکار می‌شود (Mellaart 1966).

از دیگر محوطه‌های این دوره گوی تپه در نزدیکی ارومیه است. سفال آن شامل طرح‌های هندسی سیاه‌رنگ نوارهای نیم‌حلقه‌ای و دالرها در دور لبه سه گوش‌های هاشورزده و خطوط موج‌دار به موازات هم است (Burton-Brown 1948). فاز M-N که مربوط به فرهنگ مس و سنگ جدید است، دارای سفال نخودی کمرنگ، لعاب سفید، لعاب خاکستری و سفال قرمز صیقلی با پوشش رقیقی از لعاب است. براون طبقه M گوی تپه را در حدود 3300 ق.م تاریخ‌گذاری کرده و از نظر فرهنگی در قلمرو عبید شمالی می‌داند (Dyson 1957) که کمی جدیدتر از تاریخ‌گذاری دایسون برای پیزدلی است.

برخلاف بین‌النهرین، اطراف دریاچه وان و نخجوان که سفال دروه حلف یافت شده است، در شمال غرب ایران نفوذ این فرهنگ را نمی‌بینیم. در ناحیه ماکو فقط سه استقرار مربوط به دوره مس‌وسنگ جدید با سفال عبید شناسایی شده است که شاید مرتبط با تجارت افسسیدین بین ارمنستان، شرق ترکیه، بین‌النهرین و ایران باشد (Kroll 2004: 46).

## ۲-۳. شرق آناتولی

شرق ترکیه تنها جایی از آناتولی است که با خشکی ارتباط دارد و از طریق سلسله

ارتفاعاتی به ایران و شمال سوریه مرتبط می‌شود و شامل کوه‌ها و دشتهای هموار است. کوه‌های توروس در مرز شرقی و پونتوس در سواحل جنوبی نیز این سرزمین را احاطه کرده‌است. در میان کوه‌های شرقی، سلسله کوه‌هایی وجود دارد که یک رشته از آنها از طریق سواحل دریای سیاه به کوه‌های ایران می‌پیوند و بلندی در حدود ۳۰۰۰ متر دارد (فیروزمندی ۱۳۸۵: ۶)؛ همچنین در این قسمت شاهد فعالیت‌های آتشفشانی و گدازه‌های بازالت و توف هستیم که بیشتر در مرز این کشور با ایران و نواحی اطراف آرارات قرار دارد و یکی از سرچشمه‌های اصلی رودخانه ارس است. پدیده بسیار مهم دیگر دریاچه وان در این بخش است که در شکل‌گیری فرهنگ و تمدنهای ترکیه نقش قابل توجهی دارد. یکی از مهمترین منابع ابسیدین نیز در این منطقه قرار دارد.

فعالیت‌های باستان‌شناسی در این منطقه در اوایل قرن بیستم شروع شد و تیلکی تپه اولین محوطه‌ای بود که کاوش شد و شواهد دوره نوسنگی از آن به‌دست آمد (Korfmann, 1982)؛ همچنین در ادامه محوطه‌های کاراز، پولور و گوزلوا در دشت ارزروم مورد کاوش و بررسی قرار گرفتند (Sagona, 2000) چارلز برنی نیز بررسی‌ها و مطالعاتی را در این قسمت انجام داد (Burney, 1958). از دهه ۱۹۹۰ به بعد پژوهش‌های پیش از تاریخی مورد توجه واقع شد و کاوشهایی در محوطه‌هایی چون ساس‌هویوک (Sagona, 2000)، بویوک تپه (Sagona et al, 1993)، کاراگوندوز (Kozbe, 2004) و دیل‌کایا (Çilingiroğlu, 1993) و بررسی‌های روشمند در اطراف دریاچه وان و مناطق اطراف آرارات و مرزهای ایران صورت گرفت. اگرچه اخیراً فعالیت‌های باستان‌شناسی نسبتاً خوبی صورت گرفته اما بازهم نادانسته‌های زیادی در مورد فرهنگ نوسنگی و مس‌وسنگ این ناحیه وجود دارد. شاید یکی از دلایل، غنای آثار اورارتویی در شرق ترکیه است و گاهی برخی از ساختارهای باقیمانده این دوره بدون کاوش نیز قابل رؤیت هستند و توجه بیشتر باستان‌شناسان را به خود جلب کرده‌است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در حوضه دریاچه ارومیه نیز این موضوع صادق است.

در چارچوب گاهنگاری این منطقه دوره مس‌وسنگ بین اواخر دوره نوسنگی و کوروارس قرار می‌گیرد و بازه زمانی بین ۴۸۰۰ تا ۳۰۰۰ ق.م پیش‌نهاد شده است که فاز اولیه آن ۴۸۰۰ تا ۴۰۰۰ و فاز میانی و متأخر آن از ۴۰۰۰ تا ۳۰۰۰ ق.م را دربرمی‌گیرد (Kiguradze and Sagona 2003). دوره نوسنگی در لایه III تیلکی تپه با سفالهای منقوش حلف<sup>۳</sup> که مشابه فرهنگ‌های هم‌زمان شمال بین‌النهرین و سوریه است، مشخص می‌شود (Watson 1982). گستردگی جغرافیایی سفال حلف به‌حدی است که گاهی به مانند اروک از سیستم بسیار وسیع صحبت می‌شود (Palumbi 2007).



با توجه به منابع افسیدین مجاور این محوطه، احتمالاً تیلکی تپه در مبادلات افسیدین با محوطه‌های نوسنگی اطراف نقش داشته و از همین رو با این مراکز تعامل داشته‌است. ظاهراً از لحاظ زمانی نوسنگی این منطقه در هزاره ششم قبل از میلاد قرار می‌گیرد و تا به حال فرهنگ‌های نوسنگی اولیه در این منطقه شناسایی نشده‌است.

آثار ابتدایی دوره مس‌وسنگ نیز در تیلکی تپه II به دست آمده‌است. عمده سفالهای این دوره دست‌ساز و کاسه‌های گود و سفال‌های با گردن کوتاه و گاه‌ها به خارج برگشته و شاموت گیاهی است که در محوطه‌های هم‌دوره جنوب قفقاز و اطراف آرارت (Palumbi, 2007) و شمال غرب ایران نیز دیده می‌شوند. این نوع سفالهای دست‌ساز که شاموت گیاهی دارند (chaff tempered ceramic) بعد از حلف به طور وسیعی در این مناطق و پیرامون گسترش پیدا می‌کنند؛ از جمله در نورسن تپه (Gülçür, 2000)، دگرمن تپه (Esin, 1983) و ارسلان تپه VIII (Trufelli, 1997) و اطراف دریاچه وان که در بررسی این ناحیه به وفور دیده شده‌است (Ozfirat, 2006). در اینجا هم به‌مانند حوضه دریاچه ارومیه، محوطه‌های این دوره وسعت قابل توجهی ندارد؛ هرچند که نشانه‌هایی غیر قابل انکار از ارتباط با مناطقی چون شمال بین‌النهرین و سوریه خصوصاً در اواخر دوره مس‌وسنگ دیده می‌شود.

## ۲-۴. بحث و بررسی

شرایط زیست‌محیطی شمال غرب ایران، خصوصاً حوضه دریاچه ارومیه از دوره پارینه‌سنگی تا کنون مورد توجه و استقبال گروه‌های مختلف جمعیتی بوده است. آثار دوره پارینه‌سنگی از حاشیه سیمینه‌رود (نادری، ۱۳۸۵)، شیوتو (Jaubert et al, 2006)، غار تتمان (Coon, 1951) و ترینکاس، (۱۳۸۵) منطقه مراغه (بیگلری و غفاری، ۱۳۸۳)، اطراف تخت سلیمان (حیدری و قصیدیان، ۱۳۸۳) و برخی مناطق دیگر به دست آمده‌است. ظاهراً با تغییرات آب‌وهوایی مواجه می‌شود که تا هزاره هفتم قبل از میلاد برای زیست مساعد نبوده‌است (Kroll, 2016) و پس از آن حوضه دریاچه ارومیه شاهد تغییراتی است که امکان استقرار اولین جوامع نوسنگی را فراهم می‌آورد (Binandeh et al, 2012). اگرچه در آن-سوی زاگرس در شمال بین‌النهرین محوطه‌هایی همچون جارمو (Braidwood et al, 1960) و Braidwood, 1983؛ حسونا (Lloyd et al, 1945) شمشارا، بستان سور (Matthews et al, 2016; Simone, et al, 2012) از نوسنگی بدون سفال تا نوسنگی متأخر شناسایی و کاوش شده‌اند، تا به حال در شمال غرب ایران محوطه‌ای که آثار نوسنگی بدون سفال را دربرداشته باشد شناسایی نشده‌است و ظاهراً قدیمی‌ترین استقرار همان فرهنگ‌های مشابه

حاجی‌فیروز هستند که اغلب در اطراف و حوضه دریاچه ارومیه پراکنده‌اند<sup>۴</sup>. امید به یافتن محوطه‌ای از نوسنگی اولیه نیز جای تردید دارد (Kroll, 2016).

هرچند ویت روستانشینی اولیه (حاجی‌فیروز) در آذربایجان را نتیجه مهاجرت مردمان شمال بین‌النهرین می‌داند، در چند سال اخیر پژوهش‌هایی براساس داده‌های سطحی انجام شده که ضمن اشاره به احتمال وجود فرهنگ‌های قدیمی‌تر از حاجی‌فیروز، گسترش فرهنگ‌های نوسنگی در اثر مهاجرت از شمال بین‌النهرین به شمال غرب ایران را انکار می‌کنند و به سفال‌هایی ابتدایی‌تر با پخت ناقص و استفاده زیاد از گاه به عنوان آمیزه اصلی و ساگی شکل و فقدان تزئین که ظاهراً مربوط به دوره سنت سفالگری ماقبل حاجی‌فیروز اشاره می‌کنند. بیشتر این قطعات سفالی، از بررسی سطحی محوطه‌های این منطقه جمع‌آوری شده است (طلایی و آجرلو، ۱۳۸۷: ۸۹)؛ اما واقعیت این است که آثار به‌دست آمده به فرهنگ‌های هم‌زمان در شمال بین‌النهرین قرابت بسیار نزدیکی دارد. ارتباط حوضه دریاچه ارومیه از طریق کرویدورهایی چون کیل‌شین و حاج‌عمران با شمال بین‌النهرین بسیار سهل‌تر از برقراری ارتباط با سایر مناطق، خصوصاً زاگرس مرکزی است. هرچند سفال حلف در شرق آناتولی و گستره جغرافیای وسیعی از مناطق یافت شده، اما در داخل ایران حتی در مرزهای شرقی آناتولی یافت نمی‌شود (Kroll, 2004).

بعد از دوره نوسنگی، حوضه دریاچه ارومیه با استقرارهای دوره مس‌وسنگ اشغال می‌شود. در این دوره با افزایش جمعیت مواجه هستیم، نیاز به فضای بیشتر و دسترسی به منابع موجب پراکندگی استقرارها شده است. سنت دالما در شمال غرب ایران شکوفا شده و از طریق دره‌ها به مناطق جنوبی‌تر گسترش یافته است (Henrickson and Vitali, 1987). سنت سفالگری دالما با عیب ۳ و اوایل عیب ۴ در بین‌النهرین هم‌زمان است و سفالهای نوع نشادار فشاری در عراق از مناطق کرکوک، تل‌عباده (Abboud Jasim, 1983) و خیت قاسم مشاهده شده است. پراکندگی جغرافیایی گسترده و غیر عادی سفالهای دالما در غرب ایران اهمیت بسزایی دارد. این سفالها مناطق زاگرس مرکزی و شمالی را در برمی‌گیرند و با سفال شاخص عیب و حلف در حمزین در شرق عراق دیده شده است.

سولکی کوچ‌نشینان را عامل پراکندگی این سفالها می‌داند (هول، ۱۳۸۲: ۱۰۱). هم‌لین به پیوندهای گسترده‌تر اشاره می‌کند و از بین‌النهرین، منطقه کرمانشاه و مناطق هم‌جوار نام می‌برد (Hamlin, 1975)؛ همچنین نفوذ این فرهنگ در منطقه بین دشت قزوین و شمال غرب ایران به صورت استقرارهای کوچ‌رو در مقیاس کم گزارش شده است (خسروی و دیگران، ۱۳۸۸). سفالهای دالما در هر منطقه به صورت بومی و محلی تولید می‌شده است و

هیچ مدرکی دال بر تجارت گسترده سفالهای دالما، علی‌رغم شباهت گونه‌شناختی گسترده آن یافت نشده است (Henrickson and Vitali, 1987).

اگرچه در بحث تشابهات فرهنگی باید روند تکامل جوامع را نیز در نظر داشت اما با توجه به مدارک و شواهد گفته‌شده، به نظر می‌رسد این فرهنگ نیز بیشتر متأثر از بین‌النهرین است و از طریق دره‌های میان‌کوهی زاگرس شمالی منتقل شده است. در بین‌النهرین استقرارهای این زمان وسعت قابل توجهی دارند و گاهی بیش از چندین هکتار وسعت دارند؛ درحالی‌که در حوضه دریاچه ارومیه بیشتر استقرارهای دالمایی روستاهای کشاورز کوچک و در اندازه یک تا سه هکتار هستند که شاید متأثر از محیط جغرافیایی باشد که اجازه رشد بیشتر این استقرارها را نمی‌دهد.

در گوی‌تپه (Burton-Brown, 1948) دیوارها از خشت بر روی پی سنگی بنا شده و پلان خانه‌ها مستطیل شکل است. در یانیک‌تپه نیز آثاری از خانه‌های مستطیل‌شکل ملاحظه شده که دیوارها از خشت و گاهی فاقد پی سنگی هستند. در طبقه M خانه‌هایی با پلان مستطیل‌شکل با پی سنگی وجود دارد (Burney, 1956). ابزارهای مسی نیز از گوی‌تپه، یانیک و تیلکی‌تپه به دست آمده است. فرهنگ حلف نفوذ و تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر فرهنگهای همزمان مجاور خود داشته است، این عامل در تیلکی به خوبی قابل مشاهده است؛ البته نفوذ حلف تا سواحل دریای مدیترانه قابل ردگیری است. وجود تشابه در شکل و تزئین سفالهای این دو ناحیه آثار نفوذ فرهنگهای بین‌النهرین خصوصاً فرهنگ حلف و عبید است. گسترش و هم‌سانی فرهنگ مس‌وسنگ جدید میانه در گوی‌تپه M، یانیک در گاورا XI-IX، ارسلان‌تپه VII و تل‌براک قابل ردگیری است (Hewing, 2004).

در شرق دریاچه ارومیه و در گوی‌تپه ظروفی با لعاب گلی قرمز داغدار کالکلویتیک و ظروف نسبتاً نازک و منقوش مشابه ظروف پیزدلی هستند (Burney 1964)؛ همچنین ظروفی که با نمونه گاورای IX-XI در بین‌النهرین شباهت دارند. شواهد نشان می‌دهد که بخش جدیدتر بقایای کالکلویتیک یانیک هم‌عصر با بقایای گاورای میانی و جدید در بین‌النهرین شمالی بقایای کالکلویتیک جدید در ناحیه آناتولی است (ویت و دایسون، ۱۳۸۲: ۱۷۲) در لایه‌های مس‌وسنگ (VII) ارسلان‌تپه در آناتولی سفال‌های قابل مقایسه با گوی‌تپه، یانیک‌تپه (Hewing, 2004) و لایه‌های مس‌وسنگ جدید تیلکی‌تپه در آناتولی است. آثار کالکلویتیک جدید که در دشت سلدوز با حسنلو VIII معرفی شده است.

سفالهای عبید که به فراوانی در محوطه‌های مس‌وسنگ غرب و جنوب دریاچه ارومیه یافت می‌شود، ممکن است با دادوستد اولیه اسیدین در پیوند باشد که از ارمنستان و شرق ترکیه به مرکز ایران و بین‌النهرین شمالی می‌رسیده است (Kroll, 2004). به هر حال اسیدین

حوضه دریاچه ارومیه نه فقط از اطراف دریاچه وان بلکه از منابع متفاوت در جاهای متفاوت تامین می شده است (Niknami et al, 2010). این روابط از طریق دشتهای و دره های قابل عبور کوهستانی انجام می شده است و از کوهستان های پامیر سنگ لاجورد و از نیشابور و نیز از معادن غرب ایران مس و قلع به نواحی شرق و غرب آناتولی حمل می شده است (فانیان، ۱۳۵۰).

### ۳. نتیجه گیری

شرایط زیست محیطی شمال غرب ایران، خصوصاً حوضه دریاچه ارومیه از دوره پارینه سنگی تا کنون مورد توجه و استقبال گروه های مختلف جمعیتی بوده است. آثار به دست آمده از حوضه دریاچه ارومیه در دوران پیش از تاریخ، به فرهنگ های همزمان در شمال بین النهرین قرابت بسیار نزدیکی دارد. اگرچه در بین النهرین بیشتر استقرارها وسعت قابل توجهی دارند و گاهی بیش از چندین هکتار وسعت دارند، اما در حوضه دریاچه ارومیه بیشتر روستاهای کشاورزی کوچک و در اندازه یک تا سه هکتار هستند که شاید متأثر از محیط جغرافیایی باشد که اجازه رشد بیشتر این استقرارها را نمی داد.

ارتباط حوضه دریاچه ارومیه از طریق کرویدورهای چون کیل شین و حاج عمران با شمال بین النهرین بسیار سهل تر از برقراری ارتباط با سایر مناطق، خصوصاً زاگرس مرکزی است. بر اساس شواهد باستان شناسی در دوره مس و سنگ، ارتباط میان شمال غرب ایران و شرق آناتولی از طریق ارزروم، شرق رود ارس و حوالی دریاچه ارومیه صورت می گرفته است. این ارتباطات بیشتر از طریق مناطق کوهستانی شمال غربی دریاچه ارومیه بوده که امروزه نیز یکی از راه های معمول ارتباطی است.

### یادداشت ها

۱. اهرنجان تپه و قره تپه، برآیند تأثیرهای روستاهای اولیه در حال توسعه در زاگرس شمالی - مرکزی بوده است؛ مهاجرانی در اواخر دوره قدیم نوسنگی با سفال آمده و در اراضی غرب دریاچه مسکون شده اند؛ با این حال همین فرضیه مهاجرت، باستان شناسان را با سؤال جدید مواجه می کند: عامل و دلیل اصلی جذب و جلب مهاجران زاگرس شمالی - مرکزی به سکونت در حوضه دریاچه ارومیه چه بوده است؟ جواب محتمل این است که با تغییر تدریجی اقلیم منطقه از شرایط سرد و خشک به بارانی و معتدل در حدود ۷۰۰۰ تا ۶۵۰۰ ق.م. شماری از مردمان دوره نوسنگی قدیم با سفال از زاگرس به اینجا در جستجوی اراضی حاصلخیز و مرطبی مهاجرت کرده اند؛ همچنین منابع سنگ اسیدین منطقه که در اراضی آتشفشانی غیر فعال غرب دریاچه ارومیه تا حدود دریاچه وان وجود دارد، از دیگر عوامل جلب و جذب ایشان بوده است. البته، هر دو این فرضیات هم قابلیت بررسی و سنجش دارد (آجورلو ۱۳۹۲ و Ajourlo

۲. به صورت کلی ویژگیهایی چون ازدیاد جمعیت، تولید غذای مازاد، انتقال گورستان به خارج از محدوده استقرار، استفاده از چرخ سفالگری، استفاده از قالب برای تولید خشت و کاربرد قفل و بست در کنج دیوارها و تولید شمش مس به روش گدازکاری از مؤلفه‌های شناخت و تمایز این دوره است (ملک شه میرزادی ۱۳۹۵: ۱۱۷).
۳. در آنتولی، حلف بیشتر منطق با نوسنگی جدید است (بنگرید به آجورلو، ۱۳۹۲ و Campell, 2007).
۴. همان‌طور که پیشتر اشاره شد آقای طلایی و آجورلو برخی از محوطه‌های حوضه دریاچه ارومیه را به نوسنگی قدیم نسبت می دهند.

### کتابنامه

#### الف. کتاب‌ها

۱. فیروزمندی، بهمن. (۱۳۸۵). *باستان‌شناسی و هنر آسیای صغیر*. تهران: سمت.
۲. کارگر، بهمن (۱۳۷۴). *بررسی و گمانه‌زنی در اهرنجان و قره‌تپه سلماس*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
۳. متیوز، راجر. (۱۳۹۳). *پیش از تاریخ بین‌النهرین از دوره پارینه‌سنگی تا پایان دوره حلف*. ترجمه بهرام آجورلو. چاپ اول. تبریز: نشر دانشگاه هنر اسلامی.
۴. ویت، مری و. ر. دایسون. (۱۳۸۲). *گاهنگاری ایران از حدود هشت هزار سال تا دوهزار پیش از میلاد*. ترجمه اکبر پورفرج و احمد چایچی. چاپ اول. تهران: نسل باران.

#### ب. مقاله‌ها

۵. آجورلو، بهرام. (۱۳۹۲). «دوره نوسنگی قدیم در منطقه دریاچه ارومیه، چشم‌اندازی از نوسنگی شدن و تأثیر سنت‌های زاگرس». *فصلنامه هنر و تمدن شرق*. سال اول، شماره اول، صص ۲۵-۳۲.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). «اقلیم دیرین ایران در عصر نوسنگی». *پژوهش‌های ایران‌شناسی*. سال ۲. شماره ۱، صص ۱-۲۰.
۷. بیگلری، فریدون و رضا غفاری. (۱۳۸۳). «گزارش مقدماتی کشف صنایع پارینه‌سنگی میانی در نزدیکی مراغه، جنوب شرقی دریاچه ارومیه». *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوضه شمال غرب*. به کوشش مسعود آذرنوش. سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (پژوهشگاه)، پژوهشکده باستان‌شناسی، صص ۱۹-۲۶.
۸. ترینکوس، اریک. (۱۳۸۵). «بازنگری استخوان ران منسوب به انسان از غار تمتمه». ترجمه و تلخیص فریدون بیگلری. *باستان‌شناسی*. سال دوم، ص ۱۱.
۹. حیدری، سامان و الهام قصیدیان. (۱۳۸۳). «گزارش مقدماتی بررسی‌های باستان‌شناختی در

- قسمت‌های تراورتنی منطقه تخت سلیمان بر اساس شواهد باستان‌شناختی در اواخر پلیستوسن». **مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوضه شمال غرب**. به کوشش مسعود آذرنوش. سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (پژوهشگاه)، پژوهشکده باستان‌شناسی، صص ۲۷-۴۳. ۱۰. حیدری، رضا. (۱۳۸۶). «نتایج دومین فصل پژوهش‌های باستان‌شناختی در محوطه باستانی ربط سردشت ۱۳۸۵». **گزارش‌های باستان‌شناسی**، شماره ۷، ج ۱، صص ۲۰۳-۲۱۸.
۱۱. خان‌محمدی، بهروز. (۱۳۹۳)، «استقرارهای پیش از تاریخ دشت ارومیه از دوره نوسنگی تا پایان عصر مس‌وسنگ». **دوفصلنامه پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس**. سال پنجم و ششم. شماره دهم و یازدهم، صص ۱۶۱-۱۴۳.
۱۲. خسروی، شکوه. خطیب شهیدی، حمید و سجاد علی‌بیگی. (۱۳۸۸). «حوضه آبریز ابهررود در دوره مس‌وسنگ: مروری بر استقرارهای دالمایی حاشیه شمال غربی مرکز فلات ایران»، **پیام باستان‌شناسی**. دوره ۶. شماره ۱۲، صص ۳۷-۵۲.
۱۳. خطیب شهیدی، حمید. و علی بیننده. (۱۳۸۷). «الگوهای استقراری پیش از تاریخ حوضه سیمینه رود». **خلاصه مقالات دومین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جنوب آسیا**. شیراز. ص ۴۴.
۱۴. درخشی، حسن و علیرضا هژبری نویری. (۱۳۸۸). «تحلیل نوسنگی شدن شرق آذربایجان (استان اردبیل) بر مبنای شواهد باستان‌شناسی قوشاتپه شهریری». **پیام باستان‌شناسی**. شماره ۱۲، صص ۱ تا ۱۲.
۱۵. رزاقی، حسین و حمید فهیمی. (۱۳۸۳). «گزارش مقدماتی گمانه‌زنی در تپه جلبر (خان‌بابا)، آذربایجان غربی، مرداد ۱۳۷۵». **مجله باستان‌شناسی و تاریخ**. سال هجدهم. شماره دوم، صص ۵۲-۵۹.
۱۶. ساعد موجسی، امیر. (۱۳۹۲). «حوضه آب‌گیر رودخانه قزل‌اوزن در دوره مس‌وسنگ: براساس بررسی‌های باستان‌شناختی شهرستان بیجار». **پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران**. دوره ۳. شماره ۵، صص ۲۵-۵۰.
۱۷. طلایی، حسن و بهرام آجرلو. (۱۳۸۷). «درآمدی بر بازنگری عصر نوسنگی در آذربایجان»، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**. شماره ۸۵، صص ۷۷-۹۹.
۱۸. فانیان، خسرو. (۱۳۵۰). «روابط فرهنگ‌های کلکولیتیک بین دو دریاچه (رضائیه-وان) مقدمه-ای بر دوران کلکولیتیک نامگذاری و طبقه‌بندی تاریخ ادوار باستانی»، **بررسی‌های تاریخی**. شماره ۳۷، صص ۱۵-۵۲.
۱۹. کارگر، بهمن. (۱۳۸۳). «قالایچی: زیرتو مرکز مانا لایه IB، ۱۳۸۱-۱۳۷۸». **مجموعه مقالات**

- همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوضه شمال غرب. به کوشش مسعود آذرنوش، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (پژوهشگاه). پژوهشکده باستان‌شناسی. صص ۲۲۹-۲۴۵.
۲۰. مترجم، عباس و مهناز شریفی. (۱۳۹۳). «تحلیلی بر کارکرد و ماهیت نماد کالاها (توکن) و پیکرک‌های گلی در دوره مس و سنگی تپه قشلاق تالوار، کردستان» **پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران**. دوره ۴. شماره ۷، صص ۲۷-۴۶.
۲۱. ملک‌شهمیزادی، صادق. (۱۳۹۵). «دوره مس سنگی در فلات مرکزی ایران براساس پژوهش‌های طرح بازنگری سیلک». **آفتاب آمد دلیل آفتاب. مجموعه مقالاتی در تجلیل و تمجید و تکریم خودم**. جلد دوم. نسخه دیجیتالی، صص ۱۱۵-۱۳۵.
۲۲. نادری، رحمت. (۱۳۸۵). «گزارش کشف شواهد احتمالی پارینه‌سنگی قدیم در تراس‌های رودخانه سیمینه‌رود»، **پیام باستان‌شناسی**. سال سوم شماره ۵، صص ۵-۱۲.

### ج. منابع لاتین

23. Abedi Akbar, Behrooz Omrani and Azam Karimifar (2015), **Fifth and fourth millennium BC in north-western Iran Dalma and Pisdeli revisited**, Documenta Praehistorica XLII , 321-338.
24. Ajourloo, B.(2013). "The Early Neolithic Period in the Urmia Lake Region A Prospect of Neolithization and Impression of Zagros Traditions". *jocO quarterly*, Vol.1, No.1. Pp 31-40.
25. Alizadeh K., Eghbal H. and Samei S.( 2015). "Approaches to Social Complexity in Kura-Araxes Culture: a View from Kohne Shahar (Ravaz) in Chaldiran, Iranian Azerbaijan". *Paleorient* 41(1): 37-54.
26. Binandeh, A & B. Kargar .(2008). "Ghour Ghaleh Jan Aqa: a Mannaean fortress in north-western Iran". *Antiquity* 82 (315). (<http://antiquity.ac.uk/projgall/315.html>)
27. Binandeh, A, A. H. Nobari, J. Neyestani, and H. Vahdati Nasab. (2012). "New Archaeological Research in North West of Iran, Prehistoric Settlement of Little Zab River Basin". *International Journal of Humanities*, Vol. 19(2). Pp. 27-42.
28. Braidwood, R. J., and B. Howe. (1960). **Prehistoric Investigations in Iraqi Kurdistan**, Chicago: University of Chicago Press.

28. Braidwood, R. J. 1983, JARMO CHRONOLOGY, in L. S. Braidwood, R.J. Braidwood, B. Howe, C. A. Reed and P. J. Watson (eds.), **Prehistoric archaeology along the Zagros flanks**, The Oriental institute of the University of Chicago, vol. 105: 537-540.
29. Broushaki, F., Thomas, M.G., Link, V., López, S., van Dorp, L., Kirsanow, K., Hofmanová, Z., Diekmann, Y., Cassidy, L.M., Díez-del-Molino, D. and Kousathanas, A., 2016. "**Early Neolithic genomes from the eastern Fertile Crescent**". *Science*, 353(6298), pp.499-503.
30. Burney, C. A. 1961. "**Excavations at Yanik Tepe, North-West Iran**". *Iraq* 23 (2). Pp. 138–153.
31. Burney, C. A. 1962. "**The Excavations at Yanik Tepe, Azerbaijan, 1961 Second Preliminary Report**". *Iraq* 24 (2). Pp. 134–152.
32. Burney, C. A. 1964. "**Excavations at yanik Tepe, Azerbaijan , 1962 : second preliminary report** . *Iraq* 26. pp. 54-61.
33. Burney, C. A. 1970a. "**Excavation at Haftavan Tepe 1968: First Preliminary Report**". *Iran* 8. pp. 157–171.
34. Burney, C. A. 1970b. "**Haftavan Tepe,**" in "**Survey of Excavations in Iran during 1968–69**". *Iran* 8. pp 182–183.
35. Burney, C. A. 1972. "**Excavation at Haftavan Tepe 1969: Second Preliminary Report**". *Iran* 10. Pp. 127–142.
36. Burney, C. A. 1973. "**Excavation at Haftavan Tepe 1971: Third Preliminary Report**". *Iran* 11. pp. 153–172.
37. Burney, Charles. 1958. **Eastern Anatolia in the Chalcolithic and Early Bronze Age**. *Anatolian Studies* 8: 157–209.
38. Burton-Brown, T. 1951. **Excavations in Azarbaijan, 1948**. London: John Murray.
39. Brain 2000. Households in Transition: **Neolithic Social Organization within Southwest Asia**. In *Life in Neolithic Farming Communities: Social Organization, Identity, and Differentiation*. Ian Kuijt, ed. pp: 63-98, New York: Kluwer Academic/Plenum.



40. Cauvin, J., M.-C. Cauvin, D. Helmer and G. Willcox .1997. **"L'homme et son environnement au Levant nord entre 30000 et 7500 BP"**. *Paléorient* 23(2): 51-70.
41. Çilingiroğlu, A., 1993. **Van-Dilkaya Höyüğü Kazıları Kapanış**. XIV. Kazı Sonuçları Toplantısı-I, pp.469-489.
42. Coon, C. S. 1951. **Cave Exploration in Iran 1949**. Museum Monographs. The University Museum, University of Pennsylvania Philadelphia.
43. Dyson, R. H. Jr. 1956. **"Pennsylvania Survey in Iran"**. *Archaeology* 9(4). Pp. 284-85.
44. Dyson, R. H. Jr. 1972. **"Excavations at Hasanlu in 1970."** In Pope, Arthur Upham. (ed.). Assisted by P. Ackerman. *A Survey of Persian Art 17* (New York: Oxford University Press).pp. 3357-3376.
45. Dyson, R. H., Jr & Young, T. C., Jr. 1960. **"The Solduz Valley, Iran: Pisdeli Tepe"**. *Antiquity* 40. Pp. 19-27.
46. Esin, Ufuk. 1983. **Zur Datierung der Vorgeschichtlichen Schichten von Değirmentepe bei Malatya in der Ostliche Türkei**. In *Beiträge zur Altertumskunde Kleinsasiens, Festschrift für Kurt Bittel*, ed. Rainer M. Boehmer and Harald Hauptmann, 175-90. Mainz: Philipp von Zabern.
47. Gülçür, Sevil. 2000. **Norşuntepe: Die Chalkolitische Keramik**. In *Chronologies des Pays du Caucase et de l'Euphrate aux IV-III Millénaires*, ed. Catherine Marro and Harald Hauptmann, 375-418. Paris: Institut Français d'Etudes Anatoliennes d'Istanbul.
48. Hamlin, C. 1975. **"Dalma Tepe"**. *Iran* XIII. Pp.111-127.
49. Helwing, B. 2004. **"The late chalcolithic period in the northern Zagros a reappraisal of the current status of research"**. in M. Azarnoush (ed.). *Proceedings of International Symposium on Iranian Archaeology, Northwest Region*. Tehran. pp.11-23 .
50. Henrickson, E. F., and Vidali, V., 1987. **The Dalma Tradition: Prehistoric interregional cultural integration in the highland of western Iran**. *Paléorient* 13: 37-46.

51. Jaubert Jacques, Fereidoun Biglari, Jean-Guillaume Bordes, Laurent Bruxelles, Vincent Mourre, Sonia Shidrang, Rahmat Naderi and Simko Alipour, 2006. **New Research on Paleolithic of Iran: Preliminary Report of 200 Iranian-French Joint Mission**, Archaeological Reports 4, pp. 17-26, Iranian Center for Archaeological Research, Tehran. (In English, with an Farsi abstract)
52. Kargar, Bahman. & A. Binandeh. 2009. **"A preliminary report of excavations at Rabat tepe (NW-Iran)"**. Iranica Antiqua XLIV. pp 113-129.
53. Kearton R. R. B. 1969. Survey in Azerbaijan. In Survey of excavations in Iran, 1967-8. Iran 7: 186-187. 1970. **A Study of Settlement in the Salmas Valley, West Azerbaijan, Iran**. Manuscript in the files of the Hasanli Project. University of Pennsylvania. Philadelphia.
54. Khatib-shahidi, Hamid. 2006. **"Recent Investigations at Hasanlu and Reconsideration of its Upper Strata"**. International Journal of Humanities 13. pp. 17-28.
55. Kiguradze, Tamaz and Antonio Sagona. 2003. **On the Origins of the Kura-Araks Cultural Complex**. In Archaeology in the Borderlands: Investigations in Caucasia and Beyond, ed. Adam Smith and Karen S. Rubinson, 38-94. Los Angeles: Cotsen Institute of Archaeology.
56. Kliess, W. 1976. **"Urartaische Platze Im Iran (Stand Der Forschang Herbst 1975)"**. AMI. PP: 33.
57. Korfmann, Manfred. 1982. **Tilkitepe**. Tübingen: Verlag Ernst Wasmuth.
58. Kozbe, G. (2004) **Activity areas and social organization within Early Trans-Caucasian houses at Karagündüz Höyük, Van**, in A. Sagona (ed.) A View from The Highlands: Archaeological Studies in Honour of Charles Burney (Ancient Near Eastern Studies Supplement Series 12). Peeters: Louvain.
59. Kroll, S. 2005. **"The Southern Urmia Basin in The Early Iron Age"**. Iranica Antiqua XL. Pp. 65-85.

60. Kroll, S. 2005. **Prehistoric Settlement Patterns in the Maku and Khoy: Regions of Iranian Western Azarbaijan**, in: Azarnoush, M. (ed.), Proceedings of International Symposium on Iranian Archaeology: Northwest Region. Tehran: Iranian Center for Archaeological Research: 46-53.
61. Kroll, S. 2016. **Neolithisation in North-Western Iran**, Anatolian Metal VII, Anatolien und seine Nachbarn vor 10.000 Jahren, Anatolia and neighbours 10.000 years ago, Ünsal Yalçın (ed.) Bochum 2016, 167-171 (179-183 in printed version.)
62. Kromer, K. & A. Lippert. 1976. **“Die Österreichischen Ausgrabungen am Kordlar Tepe in Aserbaidschan”**. Mitteilungen der Anthropologischen Gesellschaft in Wien 106. Pp. 65–82.
63. Levine, L. D. and Young, T. C. (1986) **A summary of the ceramic assemblages of the Central Western Zagros from the Middle Neolithic to the Late Third Millennium B.C.** In Colloques Internationaux CNRS, Paris, 15-53.
64. Lloyd, Seton, Fuad Safar and Robert J. Braidwood. (1945). **Tell Hassuna Excavations by the Iraq Government Directorate General of Antiquities in 1943 and 1944**. Journal of Near Eastern Studies, vol. 4, no. 4, pp. 255-289, 1945
65. Matthews Roger, Wendy Matthews and Kamal Rasheed Raheem. (2016). **Current Investigations into the Early Neolithic of the Zagros Foothills of Iraqi Kurdistan**, in Konstantinos Kopanias and John MacGinnis (eds.) The Archaeology of the Kurdistan Region of Iraq and Adjacent Regions. 219-228.
66. Maziar S. 2010. **Excavations at Kohneh Pasgah Tepesi, the Araxes Valley, Northwest Iran: First Preliminary Report**. Ancient Near Eastern Studies 47: 165–193.
67. Mellart, J. 1966. **The Chalcolithic and Early Bronze Age in the Near East and Anatolia**, Beirut: Khayats.

68. Moore, Andrew M.T., Gordon Hillman, and Anthony Legge. 2000. **Village on the Euphrates: From Foraging to Farming at Abu Hureyra**, Oxford: Oxford University Press.
69. Muscarella, O. W. 1971a . **"Sé Girdan"**. Iran 9. Pp. 169-170 .
70. Muscarella, O. W. 1971b. **"Qalatgah: An Urartian Site in Northwestern Iran"**. Expedition 13(3-4). Pp. 44-49.
71. Muscarella, O. W. 2003. **"The Chronology and Culture of Se Gridan: Phase III. Ancient Civilizations from Scythia to Siberia"**. International journal of Comparative Studies in History and Archaeology 9. Pp. 31-117.
72. Muscarella, O.W. 1968. **"Excavation at Dinkha Tepe 1966"**. Metropolitan Museum of Art Bulletin 27(3). Pp. 96-187.
73. Muscarella, O.W. 1969. **"The Tumuli at Se Gridan: A Preliminary Report"**. Metropolitan Museum Journal 2. Pp. 5-25.
74. Muscarella, O.W. 1973. **"Excavation at Agrab Tepe"**. Metropolitan Museum Journal 8. Pp.47-76.
75. Muscarella, O.W. 1974. **"The Iron Age at Dinkha Tepe, Iran"**. Metropolitan Museum Journal 9. Pp. 35-90.
76. Niknami, K.A., Amirkhiz, A.C. and Glascock, M.D., (2010). **Provenance studies of Chalcolithic obsidian artefacts from near Lake Urumia, Northwestern Iran Using WXRf Analysis**. Archaeometry 52: 19-30
77. Nobari, A. H, A. Binandeh, J. Neyestani, and H. Vahdati Nasab. 2012. **"Excavation in Lavin Tepe in Northwest Iran"**. Ancient Near Eastern Studies Vol 49. Pp. 95-117.
78. Omrani B., Khatib Shahidi H. and Abedi A. 2012. **Early Bronze Age, New Migrants and the Beginning of Township in Azerbaijan, NW Iran**. Iranica Antiqua XLVIII: 1-27.
79. Ozfirat, Aynur. 2006. **Pre-Classical Survey in Eastern Turkey. Fifth Preliminary Report. Van Lake Basin and Mt. Ağrı Region**. Studi Micenei ed Egeo Anatolici 48: 177-207.

80. Palumbi, Giulio. 2007. **A Preliminary Analysis on the Prehistoric Pottery from Aratashen (Armenia)**. In *Les Cultures du Caucase (VIe–IIIe millénaires avant notre ère). Leurs Relations avec le Proche-Orient*, ed. Bertille Lyonnet, 63–72. Paris: CNRS Editions.
81. Pecorella, P. E. & M. Salvini. 1984. **Tra lo Zagros e l'Urmia: ricerche storiche ed archeologiche nell'Azerbaigian iraniano (Incunabula Graeca 78)**. Roma.
82. Sagona, A. 2000. **Sos Höyük and the Erzurum region in late prehistory: A provisional chronology for northeast Anatolia**. In C. Marro and H. Hauptmann (eds), *Chronologies des pays du Caucase et de l'Euphrate aux IVè–IIIè millénaires*, pp 329–373. Paris: de Boccard
83. Sagona, A., Pemberton, E., & McPhee, I. (1993). **Excavations at Büyüktepe Höyük, 1992 Third Preliminary Report**. *Anatolian Studies*, 43, 69-83.
84. Sagona, Antonio. 2000. **Sos Huyük and the Erzurum Region in Late Prehistory: A Provisional Chronology for Northeast Anatolia**. In *Chronologies des Pays du Caucase et de l'Euphrate aux IV–III Millénaires*, ed. Catherine Marro and Harald Hauptmann, 329–74. Institut Français d'Etudes Anatoliennes d'Istanbul, *Varia Anatolica*, vol. 11. Paris: De Boccard.
85. Simone Mühl, Nieuwenhuys Olivier, Berghuijs Koen. 2012. **A Late Neolithic "fishing net" from Kurdistan, Northern Iraq?**. *Paléorient*, vol. 38, n1-2. pp. 141-147;
86. Solecki R. L., Solecki R. S. 1973. **Tepe Sevan: A Dalma period site in the Margavar valley, Azerbaijan, Iran**. *Bulletin of the Asia Institute of Pahlavi University* 3: 98–117.
87. Solecki, R. 1999. **"An Archaeological Survey in West Azerbaijan, Iran"**. In Alizadeh, A. & Malek shahmirzadi, S. & Majidzadeh, Y. (eds.), *32 Articles in Honner Ezat Olah Negahban (Tehran)*. Pp. 28-43
88. Swiney, S. 1975. **"Survey in North-West Iran 1971"**. *East and West* 25. pp. 77-96.

89. Talai, Hasn 1983. "Pottery Evidence From Ahranjan Tepe, A Neolithic Site in the Salmas Plain (Azerbaijan, Iran)". AMI., Band 16, pp.7-18.
90. Trufelli, Franca. 1997. **Ceramic Correlations and Cultural Relations in IVth Millennium Eastern Anatolia and Syro-Mesopotamia**. Studi Micenei ed Egeo Anatolici 39.1: 5-33.
91. Voight, M.M. 1983. **Haji Firouz Tepe the Neolithic Settlement**. The University Museum, University of Pennsylvania.
92. Watson, Patty J. 1982. **The Halafian Pottery of Til kitepe, Seen in the Hittite Museum, Ankara (Citadel)**, 1955. In Til kitepe , ed. Manfred Korfmann, 203-12. Tübingen: Verlag Ernst Wasmuth.

